

# بررسی نفوذ ابیات و عبارات عربی در متون ادب فارسی

دکتر حسین فقیهی

عضو هیأت علمی دانشگاه الزهراء



## چکیده:

در متون ادب فارسی، ابیات عربی فراوانی وجود دارند که نیاز به بررسی، ترجمه و تحلیلی داشت. در این مقاله موارد زیر آمده است:

- مختصری در مفهوم ادب- نثر فارسی و تطور آن تا قرن هفتم
- نثر فارسی در ارتباط با استفاده از اشعار عربی
- شعر فارسی و انواع آن تا قرن هفتم
- آغاز و گسترش استفاده از شعر عربی در شعر فارسی
- شعر فارسی (از نظر سبکی و موضوعی) در ارتباط با استفاده از اشعار عربی
- شیوه های استفاده از شعر عربی در نثر و نظم فارسی به صورت زیر:
- الف) بکارگیری واژگان خاص شعر و نثر عربی در ابیات فارسی
- ب) تضمین ابیات عربی در شعر فارسی
- ج) ترجمه ابیات عربی به شعر فارسی
- د) وجود ضرب المثلهایی از شعر عربی در متون فارسی
- بیان مضامین ابیات عربی در متون فارسی که شامل مسائل اجتماعی، عرفانی، و اخلاقی است.

## بررسی نفوذ ابیات و عبارات عربی در متون ادب فارسی

واژه‌ی ادب در قلمرو هنر و اندیشه جوامع بشری، دارای مفاهیمی گسترده و گوناگون است زیرا ادبیات یک ملت، بازتابی از آداب و عادات، غمها و شادیها، تلخیها و شیرینیها- افتخارات و حماسه، آرا و عقاید اوست که نشانی از جاودانگی حیات او دارد.

آرزوی جاودانه زیستن که ریشه در خوی و سرشت انسان دارد، وی را براین وا می‌دارد تا به امکان تداوم زندگی خویش بیندیشد و از خود آثاری چون هنر معماری و نقاشی یا کتیبه‌های نقاری شده بیافریند و الواح زرین یا سیمین، بناهای برافراشته و تندسیهایی با قامت کشیده به جاگذارد که تبلوری از جاودانگی نام و خاطره او باشد. بدیهی است دیری نخواهد پایید که مظاهر هنر تجسمی و بناهای تاریخی، روزگار محدود خود را سپری کرده و در پس آفریننده‌ی خویش به دیار نیستی رهسپار می‌گردد و در گذر زمان اثری از آن باقی نمی‌ماند.

آنچه که به انسان حیاتی جاودانه می‌بخشد، بیان شیوا و منطق‌گویی است که در پرتو اندیشه‌ی تابناک و خلّاق از به گونه‌ی سخنانی منظوم و منثور تجلی می‌کند. در واقع می‌توان گفت بکارگیری واژه‌ی ادب جز در این مقوله امری نارسا و ناقص است، گرچه مفاهیم دیگری نیز بر آن افزوده و گفته اند که: ادب به معنی بینش و معرفتی است تا انسان را از خطا و اشتباه مصون بدارد؛<sup>۱</sup> و نیز در دوران جاهلی و اوایل اسلام، بر اخلاق نیکو و خصلت ستوده‌یی صدق می‌کرد که مورد قبول عامه و خاصه باشد.<sup>۲</sup> و یا بر جمله معارفی اطلاق می‌شد که موجب رشد زمینه‌های ذهنی و استواری پیوندهای اجتماعی، از طریق بکارگیری واژه‌های زیبا و اشعار دلربا و سخنان حکیمانه باشد.<sup>۳</sup> بنابراین واژه‌ی (ادب) در زبان عرب به معنی خاص محدود نمی‌شود، بلکه ظرافتهای هنری و مهارتهای صنعتی، سحر، کهانت و کیمیاگری نیز در کنار علم لغت، شعر، صرف و نحو، خط و عروض و قوافی، بلاغت، انشا و منطق از مباحث ادبی به شمار می‌آید، جرجی زیلان گوید: ادیب آن است که به تمام علوم ادبی آشنا باشد و فرق وی با عالم آن است که عالم تنها در یک زمینه‌ی علمی کار می‌کند اما ادیب از هر چیز بهترین و نیکوترین آن را بر می‌گزیند.<sup>۴</sup>

دردوران اسلام تا اواخر دوره‌ی اموی (ادب) را در معنی تعلیم و تعلم بکار می‌بردند و در این خصوص

حدیثی از علی (ع) نقل شده است که فرمود: *أَدَبِي رَبِّي فَأَحْسَن تَأْدِيبِي*

در آغاز قرن سوم، مردم بغداد آن را در معنی آداب معاشرت و نحوه ی پوشیدن لباس و خوردن غذا و نیز در مفهوم فصاحت و عذوبت کلام و حفظ ابیات و نکات ادبی و دیگر صنایع مستظرفه بکار می‌بردند.<sup>۶</sup>

برخی (ادب) را به معنی فراگیری مباحث علمی و ادیبی می‌دانند که تبلوری از قریحه‌ی ذاتی و اندیشه‌های علمی نویسندگان و شعرایی است که سازگار و هماهنگ با محیط و تمدن بشری نیز باشد.<sup>۷</sup> و یا آن که (ادب) مجموعه‌ی از سخنان بدیع و سلیس و زیبایی است که به صورت نظم و نثر و با واژگانی زیبا و آهنگین، با معانی بلیغ و رسا و با استعانت از ذوق لطیف در معرض دید پژوهشگران قرار می‌گیرد.<sup>۸</sup>

متصوفه نیز بنا به سلیقه عرفانی خویش (ادب) را در معنی تحسین اخلاق و تهذیب اقوال و افعال بکار می‌برند و معتقدند ادیب کسی است که ظاهر و باطنش به محاسن اخلاق و اقوال و نیات و اعمال آراسته باشد، چنانکه خواجه عبدالکلام انصاری در این خصوص گفته است که: (الادبُ تهذیبُ الظاهرِ والباطنِ)<sup>۹</sup> از دیدگاه عرفا «ادب» یعنی طهارت دل و مراعات سرّ و وفا کردن به عهد و نگاهداشتن وقت و کمتر نگرستن به خواطر پراکنده و نیکو کرداری اندر محل طلب و وقت حضور و مقام قرب<sup>۱۰</sup>

تمامی اظهارات و نظریه‌ها در مفهوم (ادب) بیانگر این مطلب است که گرچه واژه‌ی ادب را معانی بسیار است اما يك چیز بیش از همه در تعریف آن متبادر به ذهن است که ادب حاصل تراوشات فکری و ذهنی جامعه است که به صورت نظم و نثر ادا شده یا مکتوب می‌گردد.

### مروری بر تطوّر نثر و نظم فارسی

نثر به سخن پراکنده و پریشانی اطلاق می‌شود که به وزن یا قافیه مقید نباشد و برخی آن را به محادثه، خطا به و کتابت تقسیم کرده‌اند<sup>۱۱</sup> در زبان تازی نثر سخنی است که بر سلیقه شخصی (بدون التزام به وزن) استوار باشد<sup>۱۲</sup> با این تعریف سلیقه‌ی شخصی در پیدایش نثر اهمیت بسزایی دارد و هر شخصی از لحاظ اسلوب کلام و نحوه‌ی بیان (گرچه به تقلید و محاكاة روی آورد) از دیگران متمایز است.

نثر فارسی از دیرباز با آرایه‌های سخن و تزیین ظواهرالفاظ همراه بوده است (کریستن سن در کتاب معروف خود به نام «ایران در زمان ساسانیان» می‌نویسد: «ایرانیان از زمان قدیم، عنایتی به تزیین ظواهر عبارات داشته‌اند و به این جهت در مکاتب و رسائل دیوانی و غیر دیوانی، اسلوبی فنی و سبکی صنایعی به

کار می‌بردند و نثر را به اقوال حکما و مواعظ اخلاقی و دینی و اشعار و معنیات لطیفه موشح می‌ساختند و آن را به صورت قطعات ادبی در نهایت ظرافت و جمال در می‌آوردند...<sup>۱۲</sup> این ویژگی در دوران پس از اسلام نیز به قوت خویش باقی ماند و استعمال اسلوب ایجاز و به کار بردن امثال و حکم در نثر پهلوی میانه که از شعر و نثر عربی تأثیر می‌پذیرفت همچنان ادامه داشت. با آن که حمله تازیان بر سرزمین پهناور ایران، و حکومت آنان بر بخش بزرگی از این مرز و بوم، عامل مهمی در پیش‌گیری از رشد و گسترش فرهنگ و ادب پارسی بوده‌است و حاکمان آن دوره نامه‌های اداری و احکام خویش را به زبان عربی صادر می‌کردند. مع ذلك بسیاری از ادیبان ایرانی آثار گرانبها و با ارزشی از نثر و نظم فارسی به یادگار گذاشتند.

گرچه زبان فارسی، بویژه نثر آن، سابقه‌ی دیرینه دارد، ولی بیشتر محققان و ادیبان، ادبیات مکتوب زبان فارسی را از قرن سوم مورد توجه قرار داده که دوران آن پس از طلوع اسلام و آغاز تشکیل دولتهای مستقل ایران، یعنی از زمان نوح بن منصور سامانی (اواخر نیمه قرن چهارم هجری) است.

در این دوره زبان دری، یعنی زبان مردم خراسان و ماوراءالنهر (ترکستان) سخت مورد توجه ایرانیان بوده‌است چنانکه خراسانیان از امام محمد غزالی تقاضا کرده‌اند تا احیاء العلوم خویش را به زبان پارسی دری ترجمه کند و وی نیز به خواسته آنان پاسخ مثبت داده، کتاب «کیمیای سعادت» را تألیف کرده‌است.<sup>۱۳</sup>

زبان دری به دلیل دوری از کانون زبان عربی که در ناحیه مرکزی مغرب و جنوب ایران رایج بود تا حدودی از نفوذ لغات و ابیات عربی به دور مانده‌است، تا آنجا که ایرانیان آن خطه در آغاز، نماز را به زبان پارسی می‌خواندند و تادیرگاهی شاعران و نثر نویسندگان از زبان عربی جز اصطلاحات سیاسی و اداری و دینی بکار نمی‌بردند و حتی اصطلاحات علمی را نیز به زبان فارسی وضع می‌کردند، مانند ابن سینا در (دانشنامه‌ی علایی) ابوریحان بیرونی در «التفهیم» و ناصر خسرو در کتاب «زادالمسافرین»<sup>۱۴</sup>

پافشاری ایرانیان در برابر نفوذ و گسترش فرهنگ و ادب تازی موجب شد تا ادبیات این دوره با نثر و نظم دری که معرف سبک خراسانیان است، رواج یابد با توجه به گستردگی آثار این دوره، نفوذ واژگان و ابیات تازی در این آثار اندک است و در بیشتر کتابهای حماسی و داستانی اثری از اشعار عربی نیست، نظیر: شاهنامه‌های ابوالمؤید و ابوعلی بلخی، شاهنامه‌ی ابومنصور عبدالرزاق، اخبار رستم، نریمان، سام، کیقباد، مقدمه شاهنامه ابومنصوری، شاهنامه‌ی مسعودی مروزی، آفرین نامه، گشتاسب نامه، پندنامه، شاهنامه‌ی فردوسی، خجسته نامه، منظومه‌ی ورقه و گلشاه، ویس و رامین، گرشاسب نامه، نوروز نامه و کتابهایی در

جغرافیا، نجوم و طب، نظیر: هداية المتعلمين فى الطب، حدود النور، نور العلم، الابنيه عن حقایق الادويه، التفهيم، رساله اصطقلاب، رساله استخراج، سفرنامه و بسیاری از کتب دیگر. بنابراین تنها در برخی از کتابهای تاریخی، عرفانی و دیوان شعرا، به مناسبتهای گوناگون، اندکی از ابیات عربی سروده‌ی شاعران عرب و عجم به صورت پراکنده درج شده است، نظیر دیوان الفتح بستی، منوچهری، مسعود سعد، تفسیر سوره‌آبادی، قابوسنامه، جامعه‌ال حکمتین، تاریخ یمینی، تاریخ سیستان، ترجمه تفسیر طبری و تاریخ بلعمی.

عدم نفوذ ابیات عربی در بسیاری از آثار گرانسنگ این دوره را می‌توان به علل زیر مرتبط دانست:

۱- پیوند میان زبانهای پهلوی و زبان پارسی دری موجب شد تا ایرانیان به سختی در برابر نفوذ و گسترش واژگان و ابیات عربی در زبان فارسی، از خود مقاومت نشان دهند.<sup>۱۰</sup>

۲- در این دوره زمینه‌ی برای گسترش و تسلط زبان عربی فراهم نشده بود یعنی هنوز در مدارس به زبان پارسی می‌آموختند و می‌نوشتند، گرچه مکتب حیاتبخش اسلام که دینی آسمانیست بر قلب و روح ایرانیان نفوذ داشت، اما پذیرش فرهنگ و زبان قوم عرب به کندی صورت می‌گرفت.

۳- مطرح نبودن جنبه‌های علمی در میان بسیاری از نویسندگان این دوره سبب شد تا نشرونظم درقرنهای سوم و چهارم پیش از آن که متأثر از فرهنگ علمی باشد به جنبه‌های تاریخی و حماسی روی آورد و سخنانی ساده و بی‌تکلف که فاقد هرگونه واژگان بیگانه و ابیات عربی باشد به قلم آورند تا فهم آن برای مردم عادی دشوار نباشد.

### نیمه دوم قرن پنجم یا آغاز نشر فنی

باز بین رفتن موانع دوره نشر مرسل و فراگیر شدن واژگان، ابیات و عبارات عربی در زبان فارسی، زمینه‌ی تطور نشر ساده به نشر فنی فراهم شده است در این دوره به سبب ترجمه‌ی بسیاری از آثار عربی و یونانی به پارسی و نیز رواج اصطلاحات علمی و کثرت تألیفات در علم بیان و بلاغت به زبان عربی و تتبع از اسلوب قرآن، ادیبان زبان فارسی را بر آن داشت تا موارد فوق را در آثار خویش گنجانده و زبان فارسی را با واژگان، ابیات و عبارات عربی بیارایند حتی بسیاری از لغات فارسی را به فراموشی سپرده، واژگان تازی را جایگزین آن کنند. لذا «پس از قرن ششم شرایط نویسندگی تغییر کرده و ارتباط ادب فارسی و عربی بیشترگشته است و این نیز وسیله‌ی شد برای تفوق طلبی شاعران و نویسندگان درباری تا برای راضی نگهداشتن مدوحيان خویش از نشر ساده دوری گزینند و به نشرجملی و اشرافی روی آورند و آن را به صناعات لفظی از قبیل سجع، موازنه،

مراعات النظیر، جناس، ارسال مثل و اشعار عربی و فارسی بیارایند و قامت نثر فارسی را در زیر این زنجیرها و قید و بندها، گرانبار و خمیده سازند، چنانکه پس از قرن‌ها خود متوجه این نقیصه شدند و از آن بازگشتند.<sup>۱۶</sup> نثر فنی نیز به دو نوع معتدل و پیچیده تقسیم می‌شود: برخی از آثار این دوره در ترکیب سخن قوی و در تلفیق معانی استوار و در بردارنده‌ی ابیات عربی و فارسی در حد معمول و متعارف است، ولی بعضی دیگر مانند مقامات حمیدی و تاریخ و صاف و دیگر کتب تاریخی، در گنجاندن عبارات تصنعی و ابیات عربی زیاده روی کرده، موجب خستگی و ملالت خواننده می‌شوند.

مرحوم بهار در این خصوص می‌نویسد: « منشورات خوب این دوره، از سجعهای متوالی و تکلفات فنی و التزام به صنایع لفظیه خالی است و گلستان سعدی کاملترین نمونه این شیوه است و از آن تاریخ به بعد نثر مسجع و متکلف غلبه پیدا می‌کند و طریقه مذکور معکوس می‌شود و قدیمترین نمونه‌ی این شیوه یعنی نثر متکلفانه. مسجع و مصنوع، مقامات حمیدی و نشئه‌المصدر زیدری و کاملترین نمونه‌ی آن، تاریخ و صاف می‌باشد»<sup>۱۷</sup>

### نظم فارسی

به سخنی که موزون، خیال انگیز و منظوم باشد شعر گویند. ظاهراً قدیمی‌ترین شعر فارسی را به محمد بن وصیف سگزی، دبیر رسائل یعقوب لیث صفاری نسبت می‌دهند که پس از پیروزی یعقوب در یکی از جنگها در مجلس جشن شاهانه، وی را با اشعار فارسی ستود. مجلس جشن شاهانه، وی را با اشعار فارسی ستود. برخی اولین شعر فارسی را به رودکی یا حنظله بادغیسی نسبت می‌دهند. در هر صورت، شعر فارسی در دوره‌ی سامانیان نضیح گرفت که در آغاز به صورت پراکنده در دسترس همگان قرار داشت تا آنکه در مجموعه‌ی مدون گردآوری شد. بیشترین اشعار این دوره از ابوعبدالله جعفرین محمد رودکی گزارش شده است و اشعار ابوشکور بلخی نیز در خور توجه است، بیشترین نوع شعر فارسی در این دوره شامل: مثنویهای حماسی و غیر حماسی، قصاید، رباعیات و دوبیتی است.

ویژگیهای نظم دوره سامانیان یا سبک خراسانی همچون نثر آن دوره است که پیش از این برشمردیم. نظم این دوره در بردارنده‌ی برخی از اشعار عربی است که به صورت تضمین در نیم مصرع و یا مصرع کامل و یا چند بیت آمده است، گرچه این ابیات در قرنهای سوم و چهارم اندک و پراکنده است، لیکن از آغاز قرن ششم یا

دوره سبک عراقی، فراوان و گسترده می شود و شاعران بزرگی چون خاقانی، سنایی، مولوی، حافظ، مجیر بیلقانی، رشیدالدین و طواط، سعدی و غیره نیز در رشد و توسعه‌ی آن سعی بلیغ داشتند.

### تأثیر زبانهای عربی و فارسی بر یکدیگر:

هیچ زبانی نیست که از آمیختگی با دیگر زبانها برکنار باشد. مگر آن که زبان جامعه‌ی مرده، افسرده و بی خبر از فرهنگ و تمدن دیگر ملتها باشد، که این نیز امری محال است، زیرا انسان ناگزیر از تجارب و معاشرت است تا به آداب و رسوم، عقاید و افکار دیگران آگاهی یابد و این نیز مهمترین عامل در نفوذ و رشد لغات و زبان دیگر ملتها بر فرهنگ و ادب قومی دیگر است.

آمیختگی زبانها را در یکدیگر می توان به صورتهای گوناگون تصور کرد. یکی آن که قومی آنچنان تحت تاثیر زبان بیگانه قرار گیرد که حتی واژگان آن را گرفته و با سلیقه خاص خود در زبان خویش بکار گیرد، چنانکه اعراب لغت (چنگ) را از فارسی اخذ کرده و (شنج) ساخته است، سپس فعل (تشنج) را از آن جعل کرده است و یا واژه (چفس) که به معنی (چسب) است از زبان پهلوی گرفته و آن را به (شیت) تصحیف کرده است و نیز فعل (تشبث) را از آن استخراج نموده به زبان خود نسبت داده است.

ایرانیان نیز از زبان تازی واژه‌ی (طلایح) را گرفته و آن را به صورت (طلایه) بکار برده است و یا واژه‌ی (تماشی) را که به معنی راه رفتن است به صورت (تماشا) (مشاهده کردن) استعمال کرده است....

روش دیگر استفاده‌ی بی حد و حصر زبان بیگانه در نظم و نثر است، چنانکه در قرن ششم و هفتم این قضیه در زبان فارسی رخ داده است. ادیبان و نویسندگان ایرانی آنچنان در عبارات و ابیات تازی محو شده بودند که به دیگر رقیبان خویش در این امر فرصت جولان نمی دادند و برای آن که آثارشان را با آرایه‌های ترفنی و صناعت ادبی مزین کنند نه تنها ابیات و عبارات که قواعد تازی را نیز در متون فارسی بکار می بردند.

### تأثیر زبان عربی بر نظم فارسی

تأثیر زبان عربی بر نظم فارسی کمتر از نثر نیست، نگاهی کوتاه و گذرا به دیوان شاعران ایرانی ما را به این حقیقت آگاه می کند که آنان به سرودن اشعار ملمع توجه ویژه‌ی داشتند و شاعرانی که به زبان تازی شعر گفته و یا از اشعار آنان تضمین می کردند بسیارند حتی در دوره سامانیان که نفوذ زبان تازی بر پارسی اندک

بود، باز هم شاعرانی بودند که سخت به تضمین ابیات عربی در شعر خود رغبت نشان می‌دادند، چنانکه گفته شد: (شمار ایرانیانی که در زبان عربی استاد و ادیب بودند و به این زبان شعر می‌گفتند، در سه قرن نخستین اسلام بسیار بود، ثعالبی در یتیمیه الدهر از ۱۱۹ شاعر عربی زبان که در زمان سامانیان تنها در خراسان و ماوراءالنهر می‌زیسته‌اند سخن می‌گوید و در تئمة الیتیمه نیز گروهی را بر این شمار می‌افزاید. ۱۹)

بدین ترتیب معلوم می‌شود که شعر عربی نیز به اندازه‌ی نثر در میان ادیبان ایرانی رایج بوده است و اکثر دانشمندانی که به نثر عربی آثاری از خود به یادگار گذاشته‌اند دارای اشعار عربی نیز بوده‌اند.

تاثیر زبان عربی در شعر فارسی نیز به صورتهای زیر روی می‌دهد:

الف) بکارگیری واژگان خاص شعر و نثر تازی در ابیات فارسی، نظیر:

در واژه (اطلال و دمن) که در اکثر اشعار فارسی آمده است مانند:

جان فشان و رادزی و راه‌کوب و مرد باش      تاشوی باقی چو دامن برفشانی زین دمن

(خاقانی)

یا:

چشم غره شد به خضـرـای دمن      عقل گوید بر محک ماش زن

(مولوی)

این بیت تلمیح دارد به حدیث نبوی: « اَيَّاكُمْ وَ خَضْرَاءَ الدَّمَنِ » بهره‌یزید از سبزه سرگین زار.

دیگری می‌گوید:

خشمت اگر يك دم زدن، جنبش کند بر خویشتن      گردد چو اطلال و دمن دیوار قسطنطنیه

(منوچهری)

ناصر خسرو گوید:

ابر آشفته بر آمد و زدمش      بوستان تر گشت و اطلال و دمن

یا:

ربع از دلم بر خون کنم اطلال را جیحون کنم      خاک دمن گلگون کنم از آب چشم خویشتن

(امیر معزی)

یا:



اوهمایی بود و بی او قصر حکمت شد دمن

کو غراب البین گو تا بر دمن بگریستی

(خاقانی)

یا:

روزی اندر شکارگاه یمن

با بزرگان آن دیوار و دمن

(نظامی)

یا:

زان بر فروز کامشب اندر حصار باشد

او را حصار میرا، مرخ و عفار باشد

(منوچهری)

«مرخ و عفار» هر دو نام درختی است بسیار قابل اشتعال و از چوب آنها آتش زنه سازند که برگرفته از

این بیت عرب است:

زِنَادُكَ خَيْرُ زِنَادِ الْمَلُوكِ

يُخَالِطُ فِيهِنَّ مَرَّخُ عِفَارَا<sup>۲۰</sup>

یا:

نشستم از برش چون عرش بلقیس

بجست او چون یکی عفریت هایل

(منوچهری، دیوان / ۵۵)

عرش بلقیس مأخوذ از این بیت عرب است:

وَ كَانَتْ فِي سُرْعَةِ الْمَجِيسِيِّ بِهٖ شَرْبُشْ كَاهِ عِلْمِ اِنْسَانِي وَ عِفَارَاتِ عَرَبِيَّةٍ

یا:

من گفته شعری مشتهر، در تهنیت و اندر ظفر

از «سیف اصدق» راست تر در فتح آن عموره

(منوچهری، دیوان / ۹۵)

«سیف اصدق» اشاره دارد به قصیده ابونمام در فتح عموره شام به دست خلیفه عباسی در سال ۲۳۰ هـ،

بدین مطلع:

السَّيْفُ اَصْدَقُ اَنْبِيَاءٍ مِّنَ الْكُتُبِ

فِي حَدِّهِ الْحَدُّ بَيْنَ الْجِدِّ وَاللَّتْبِ

(دیوان منوچهری، تعلیقات)

آنکه گفت «آذنتنا» آنکه گفت «الذاهبین»

آنکه گفت «السيف اصدق» آنکه گفت «ابلى الهوى»

«آذنتنا» برگرفته از شعر حارث بن حلزه یشکری است «الذاهبین» مأخوذ است از شعر قس بن ساعده ایادی یا امرء القیس «السيف اصدق» شعر ابوقحافه است و «اهلی الهوی» اشاره به شعر متنبی دارد به مطلع: اهلی الهوی اسفاً... در اکثر اشعار فارسی به چنین مواردی بر می‌خوریم که ذکر تمامی آنها موجب تطویل مقال و کدورت حال است.

#### ب- تضمین ابیات عربی در شعر فارسی:

بسیاری از شاعران پارسی‌گوی، مفاهیم اشعار خویش را از مضامین ابیات عربی گرفته‌اند که به چند نمونه‌ی آن اشاره می‌شود، نظیر:

جرم خاشاک را از آن چه شرف کاب درپاش بر زیر دارد

(انوری)

که از این شعر ابن رومی تضمین شده است:

كَالْبَحْرِ بِرِ سَبُّ فِيهِ لَوْلَاهُ سِفْلاً وَ اَعْلَوْا فَوْقَهُ جِيْفَهُ<sup>۲۱</sup>

منوچهری از جمله شاعرانی است که در تتبع و تقلید از شعر عرب معروف است و بسیاری از ابیات عربی را نیز از بر داشته است.

وی بر اثر کثرت اطلاع از شعر تازی، بسیاری از اشعار شان را استقبال کرده است، نظیر:

جهانا چه بی مهر و بد خو جهانی چو آشفته بازار بازارگانی

استقبالی است از قصیده ابوالشئب محمد، چنانکه خود در این باره گفته است:

برآن وزن این شترگفتم که گفتست ابوالشئب اعرابی باستانی

سَأَقْبِلُ وَاللَّيْلُ مَلْقَى الْجِرَانِ غُرَابٌ يَنْرُوحُ عَلَى غُصْنِ بَتَّانِ

یا در تضمین دو بیت از قصاید اعشی بن قیس با هلی گوید:

ابر زیر و بم شعر اعشی قیس زننده همی زد بمضرا بسها

و کاس شربت علی لذت و آخری تداوت منها بها

لکي يعلم الناس اني امرؤ أخذت المعيشة من بها

تأثر منوچهری از موضوعات شعری عرب از قبیل: عبور از بیابانها، توصیف شتر، مرثیه بر اطلال و دمن

نیز دلیلی روشن است بر دلبستگی وی بر مضامین ابیات تازی:

اسبی که صغیرش نژنی می نخورد آب

نی مرد کم از اسب و نه می کمتر از آبست

(منوچهری، دیوان / ۷)

این بیت از شعرا ابوالطیب المصعبی محمد حاتم تضمین شده است مانند:

وَلَا تَكَادُ جِيَادٌ

تَسْرُورِي بِغَيْرِ صَغِيرٍ

راحت کزدم زده کشته کزدم بود

می زده را هم به می دارو و مرهم بود

(منوچهری، دیوان / ۷۷)

مضمون این بیت مأخوذ است از این شعر مجنون:

تَدَاوَيْتُ مِنْ لَيْلِي بِلَيْلِي عَنِ الْهَوَى

كَمَا يَقْدُواي شَارِبُ الْخَمْرِ بِالْخَمْرِ

و یا مربوط است به مضمون این بیت از ابو نواس:

دَعَّ عَنْكَ لَوْمِي فَإِنَّ اللُّومَ إِغْرَاءٌ

وَأَدَاوَيْتِي بِأَلْتِي كَانَتْ هِيَ الدَّاءُ

روزی ز سر سنگ عقابی به هواخاست

بهر طمع طعمه پر و بال بیاراست

چون نیک نگه کرد پر خویش در آن دید

گفتا « ز که نالیم که از ماست که برماست »

(ناصر خسرو)

که بر گرفته از بیت زیر است:

يَقُولُ وَالسَّهْمُ قَدْ تَحْدُوا قَوَادِمَهُ

مَنْ ذَا اللُّومِ وَحَتْفِي جَاءَ مِنْ قِبَلِي

«مضمون فوق عیناً در گفته اشیل شاعر یونانی هم دیده می شود»<sup>۲۲</sup>

بریخت چنگش و فرسوده گشت دندانش

چو تیز کرد براو مرگ چنگ و دندان را

(ناصر خسرو)

وَإِذَا الْمُنْيَةُ أَنْشَبَتْ أَظْفَارَهَا

أَلْفَيْتُ كُلُّ تَمِيمَةٍ لَا تَنْفَعُ

نگاه کن به حیلت همی هلاک کنند

زهبر پر نکو طاوسان پران را

(ناصر خسرو)

که ظاهراً از بیت زیر تضمین شده است:

وَقَدْ يُهْلِكُ الْإِنْسَانَ كَثْرَةُ مَالِهِ

كَمَا يُذْبَحُ الطَّائُوسُ مِنْ أَجْلِ رِيشِهِ

هرکه به تیر سخنت خسته شد

خستگیش ناخوش و بی حیلت است

گویی از این بیت تضمین شده است:

جَرَاحَاتُ السِّنَانِ لَهَا التِّيَامُ  
وَمَا يَلْتَأَمُ مَا جَرَحَ اللِّسَانُ  
کاری که نه کار کار تست مسپار  
راهی که نه راه تست مسپار

(ناصر خسرو)

مضمون بیت زیر، از عمرو بن معد یکرِب است:

إِذَا لَمْ تَسْتَطِعْ أَمْسِرْ فِدْعَهُ  
وَجَا وَزَهُ إِلَى مَا تَسْتَطِيعُ  
چنان سیاه شبی اندکی سپید بروی  
چو زنگی بی که به خنده گشاده باشد لب  
كَانَ ظِلَامَ اللَّيْلِ وَالْفَجْرُ ضَاكِحُ  
يَلُوحُ وَيَبْدُو أَسْوَدَ يَتَّبِسُ<sup>۳۳</sup>  
ورچه انجم صد هزار است و یکی هست آفتاب  
چون بر آید آفتاب انجم همی پنهان شود

(قطران)

ظاهراً از این بیت نابغه تضمین شده است.

فَأَنَّكَ شَمْسٌ وَالْمَلُوكُ كَوَاكِبُ  
إِذَا طَلَعَتْ لَمْ يَبْدُ مِنْهُمْ كَوَكِبُ  
درخشیدن تیغهای بنفش  
از آن ساییدی کواکبانی درفش  
توگفتی که اندر شب تیره چهر  
ستاره همی بر فشاند سپهر  
یادآور این شعر بشار است:

كَانَ مَشَارَ النَّفْعِ فَوْقَ رُؤْسِنَا  
وَإِسْيَافِنَا لَيْلُ تَهَاوِي كَوَاكِبُهُ

ج) ترجمه ابیات عربی به شعر فارسی:

برخی از ابیات فارسی عیناً ترجمه‌یی از شعر عربی است، در این خصوص موارد بسیاری به چشم می‌خورد

که نگارنده در پرهیز از زیاده‌گویی تنها به ذکر برخی از آنها بسنده می‌کند:

ناصر خسرو گفته است:

كردم بسی ملامت مرد هر خویش را  
بَرَفْعِ بَدِيٍّ وَلِيكَ مَلَامَتٌ نَدَاثَتُ سَوْدِ  
بَكَتْ عَيْنِي غَدَاةَ الْبَيْنِ دَمْعاً  
وَأَخْرَى بِالْبُكَاءِ بَخِلْتُ عَلَيْنَا  
فَعَاقَبْتُ الَّتِي بَخِلْتُ بِدَمْعِ  
بَانَ عَمُضَتُهَا يَوْمَ التَّقِينَا  
بر فعل بد، ولیک ملامت نداشت سود

شاعری ترجمه این دو بیت را چنین به نظم کشیده است:

يك چشم من از فراق یارم بگریست	و آن چشم دگر بخیل گشت و نگریست
چون روز وصال شد جزایش کردم	کاری نگرستی و نه ایستد نگریست
فَكَانَهَا حَمْرًا وَلَا قَدَحًا	وَ كَانَهَا قَدَحًا وَلَا حَمْرًا

(سندبادنامه، ظهیری سمرقندی/۱۰۶)

بیت فوق منسوب است به صاحب بن عباد که فخرالدین عراقی آن را در این بیت ترجمه کرده است:

همه جام است و نیست گویی می	همه یاده است و نیست گویی جام
أَقُولُ كَمَا يَقُولُ جِمَارٌ سُوءٍ	وَ قَدْ سَامُوهُ حَمَلًا لَا يَطِيقُ
سَأَصْبِرُ وَالْأُمُورَ لَهَا اتِّسَاعُ	كَمَا أَنَّ الْأُمُورَ لَهَا مَضِيقُ
فَأَمَّا أَنْ أَمُوتَ أَوْ الْمَكَارِي	وَ أَمَا يَنْتَهِي هَذَا الطَّرِيقُ

شاعری در ترجمه ابیات فوق گفته:

من همان گویم کان لاشه خوک	گفت و می کند به سختی جانی
چه کنم، بارکشم، راه برم	کی مرا نیست جز این درمانی
یا بچرم من و یا خرینده	یا بود راه مرا پایانی <sup>۷۴</sup>
وَمَا هِيَ إِلَّا جَيْفَةٌ مُسْتَحِيلَةٌ	عَلَيْهَا كِلَابٌ هَمَّهْنُ اجْتِنَابُهَا

(منسوب به علی علی السلام)

جامی در ترجمه آن گفته است:

دنیا جیفه است و اهل دنیا	اکثر چوسگان جیفه خواره
كُلُّ مَنْ أَحْرَقَ يَوْمًا كُدْسُهُ	يَتَمَنَّى حَرَقَ أَكْدَاسِ الْأُمَمِ
ناصر خسرو گفته است:	

خواهد که خرمن تو بسوزند نیز	هر مدبری که سوخته شد خرمنش
مِكْرًا مِفْرًا مُقْبِلًا مُدْبِرًا مَعَا	كَجَلْمُودٍ صَخْرٍ حَطَّ السَّيْلُ مِنْ عَلِيٍّ

(امرء القیس)

عنصری در ترجمه آن گفته:

چنان بود که ز افراز در نشیب آید  
له حذو صمصام و مشیئة حیة  
چو سنگ، کان به نهیبش برانی از کهسار  
و قالب عشاق و لون خزین

شاعری در ترجمه این بیت «بحتری» گوید:

تیزی شمشیر دارد و روش مار  
تُخفی الزجاجة لونها فكانها  
کالبد عاشقان و گونه‌ی بیمار  
فی الکف قائمة بغير انا

(دیوان ابی تمام/ ۱۵)

ابضا شاعری در ترجمه‌ی این بیت گفته:

اندر قدح به کف بر پنداری  
و کو تری کفه علی فیه  
بر کف تست بی قدح استاده  
رأیت شمسا یقبل القمر

شاعری ترجمه کرده است:

گر بر دهنی نهاده بود جام پرنبید  
گوید ستاره بوسه دهد ماه را همی

مضامین ابیات عربی در متون فارسی:

حوزه معنایی ابیات تازی در زبان فارسی بسیار گسترده است، زیرا هر شاعر یا نویسنده‌ی بی به تناسب موضوعی که در باره‌ی آن سخن می‌گوید از این ابیات به عنوان شاهد و مثال بهره می‌جوید، برخی از مهمترین مضامین آن به قرار زیر است:

الف) مسائل اجتماعی، شامل: عدالت، نفاق (دروبی)، امید و آرزو، مرگ و زندگی، تحمل ناملایمات، مدح و ستایش، شکوه از روزگار، رخدادها و حوادث روزگار، ستایش دانش و حکمت، قضا و قدر، خردگرایی، راستی و درستی، بهره‌گیری از دوران جوانی، ستایش عید، عهد و پیمان، خوبی و بدی، اندوه و شادی، تشویق به فراگیری دانش، فراق (جدایی) مذمت ستم، اندیشه و تدبیر، رحمت خداوندی....

ب) عقاید عرفانی، شامل: نارسایی شناخت انسان به خداوند، فنا فی الله، دوستی و صداقت، عشق، نفس، باده و ساقی، وحدت وجود، خوف و رجا، سوز و گداز عارفانه، تسلیم شدن در برابر سرنوشت: (وجد- وجود و واجد) معنی تصوف، ادراک الهی، توحید، ذکر، لامکان، سکر و صحو، مناجات حق، جمع و تفریق،

تجرید، شوق، خواطر، گفتار تند کفرآمیز از سر شوریدگی و مستی، مشیت الهی، قرب و بعد، قبض و بسط، مکاشفه و مشاهده....

ج) غنای (غرلیات) شامل: توصیف زیباییهای طبیعت، صحرا و بیابان، بهار، عید نوروز، سنایش معشوقه وصف باده، عشق به زیبا رویان....

د) موضوعات اخلاقی و پند و اندرز، شامل:

مذمت دنیا، نظیر

أَوْكُضِيفِ بَاتَ لَيْلًا قَارَ تَحَلَّ

إِثْمًا الدُّنْيَا كَظَلِّ زَائِلٍ

صبر و بردباری مانند:

أَوْصِيكَ بِالصَّبْرِ الْجَمِيلِ

قَائِلُهُ خَيْرُ الوَصِيَّةِ

خودسازی، عزت نفس، توکل، دوری از آزمندی، شکر نعمتهای الهی، گفتار نیک، دوری از بدسیرتان، مذمت نفاخر، تشویق به همتوع دوستی، ایثار و فداکاری...

### امثال سایره در ابیات عربی

وجود امثال سایره با مضامین بارعه در ابیات عربی متون فارسی، موجب شد تا استحکام و استواری زبان فارسی دوچندان گردد و این نوع امثال در بسیاری از این ابیات به چشم می‌خورد که نگارنده تنها به ذکر برخی از آنها می‌پردازد:

در این که هرگاه اساس کاریر فساد باشد پایان خوشی نخواهد داشت آمده است:

فَإِنَّ الْجَرْحَ يَنْفِرُ بَعْدَ حِينٍ

إِذَا كَانَ الْبِنَاءُ عَلَى الْفِسَادِ

(اغراض السیاسة / ۹۶)

در خصوص این که پیوسته اقویا پیروزند گوید:

«فَكَيْفَ يَلْحَقُ فِي الشَّا وَ ظَالِعٌ بِضَلِيْعٍ»

منازعان تو را با تو چون قیاس کنند

(دیوان کمال الدین اسماعیل / ۳۵۲)

در بی وفایی زیبا رویان گوید:

إِذَا اسْتَجَزَتْ مِنْهَا الْوَعْدَ قَالَتْ

«كَلَامَ اللَّيْلِ يَمْخُوهُ النَّهَارُ»

(دیوان انوری ج ۲/۱۱۳۲)

چون از وی وفای به عهد جستی، گفت: «سخن شب را روز محو می کند» یعنی زیبا رویان شب وعده می دهند و روز فراموش می کنند.

از این که نابخردان و بدکاران انسان را گمراه می کنند، گوید:

سَيَهْدِيهِمْ طَرِيقَ الْهَالِكِينَ

إِذَا كَانَ الْغُرَابُ دَكِيلَ قَوْمٍ

(دیوان انوری ج ۲/۱۰۵۸)

در باره ی کسی که برای رسیدن به مقاصد بزرگ ، دشواریها را آسان می یابد گفته:

«وَمَنْ نَكَّحَ الْحَسَنَاءَ لَمْ يَغْلِبْهَا الْمَهْرُ»

تَهُونُ عَلَيْنَا فِي الْمَعَالِي نُفُوسُنَا

(ابوقراس)

(حدایق السحر، و طواط / ۵۵)

در زبان پرگویی گفته:

کردم اطناب و گفته اند به مثل

«حَاطِبُ اللَّيْلِ مُطِنَّبٌ مِكْثَارُ»

در مثل است که: «الْمِكْثَارُ كَحَاطِبِ اللَّيْلِ» چنانکه برای هیزم کش در شب، خطر مار یا عقرب است، پرگویی

نیز ممکن است با زبان خویش، سرش را به باد فنا دهد.

(این ضرب المثل از سخنان اکثم بن صیفی است ، مجمع الامثال ۲/۳۵۹)



کتاب پانوشتها:

- ۱- احمد هاشمی، جواهر الادب / ۸
- ۲- دائرة المعارف الاسلامیة ج ۱ / ۵۲۳
- ۳- خزانه الادب ج ۴ / ۱۲۴
- ۴- جرجی زیدان، تاریخ آداب اللغه العربیة ج ۲ / ۹۵
- ۵- جنّ الفاخوری، تاریخ الادب العربی / ۹
- ۶- احمد حسن الزیات، تاریخ الادب العربی / ۳
- ۷- عمر فروخ، تاریخ الادب العربی ج ۱ / ۴۲
- ۸- کاشانی، عزالدین محمود، مصباح الهیایه / ۲۰۳
- ۹- دائره المعارف اسلامی، چاپ فاروس ج ۱ / ۱۵۸
- ۱۰- فرید وجدی، دائرة المعارف (نقل از تاریخ همایی) ج ۱ / ۶۹
- ۱۱- عمر فروخ، همان مأخذ / ۴۴
- ۱۲- خطیبی، حسین، تاریخ تطوّر نثر فنی، انتشارات دانشگاه تهران / ۱۱
- ۱۳- بهار، محمد تقی، سبک شناسی، انتشارات امیر کبیر ج ۱ / ۲۸۴
- ۱۴- خطیبی، همان مأخذ / ۴۵ (به نقل از سبک شناسی بهار ج ۱ / ۲۲۹-۲۶۰)
- ۱۵- شهیدی، سید جعفر، مقدمه درّه نادره / ۱۲
- ۱۶- بهار، همان کتاب ج ۱ / ۲۸۷
- ۱۷- بهار، همان کتاب / ۲۵۲
- ۱۸- ناتل خانلری، پرویز، تاریخ زبان فارسی ج ۱ / ۳۰۸
- ۱۹- منوچهری، دیوان، تصحیح دبیر سیاقی / ۲۴۵
- ۲۰- شهیدی، سید جعفر، مشکلات دیوان انوری / ۲۸۰
- ۲۱- مهدی محقق، تحلیل اشعار ناصر خسرو، ج دانشگاه / ۳۳
- ۲۲- شفیعی، محمد رضا، صورخیال / ۳۴۶
- ۲۳- وطواط، رشیدالدین، حدایق السحر / ۶۹



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی